

بقلم «آن مانسون»
ترجمه. دکترهادی خراسانی
از مجله تاریخ برای عموم
چاپ پاریس

مرگ امیرار آمیزلنین و دمانس استالین

در ماه مه سال ۱۹۲۲ لنین که دچار سکتته گردیده بود ، در يك منزل ييلاقى واقع در «گرگي» که نامسکو ۳۵ كيلومتر فاصله داشت و از طرف حزب کمونیست در اختیار او گذاشته شده بود ، بستری گردید. این منزل که قبل از انقلاب متعلق بيکی از ثروتمندان روسیه بود بتمام وسائل مجهز و درمیان پارک بزرگی قرار گرفته بود. در اینجا «نادزا کروپسکايا» (۱) همسر لنین بادلسوزی کامل از شوهرش پرستاری میکرد . این زن بیش از سی سال بود که در کنار لنین زندگی بر حادّه‌ای را گذرانده بود.

«گروپسکايا» موقعیکه بالئین آشنا گردید و باوی که بسببیری تبعید شده بود ، بآن سرزمین مسافرت کرد ، دختری باریک اندام با چهره شرقی - چشمهای درشت و موهای پر پشت بود.

اکنون رنگ صورتش بزردي گرائیده بود . مقداری از موهایش ریخته و

اندامش در نتیجه بیماری گواتر ، ناموزون گردیده بود. کروی سکاٹیا از موقعیکه شوهرش بیمار شده بود ، آنی از او منفک نمیشد و او را از نظر دور نمیداشت و سعی می کرد بکلیه افکار و تمایلات وی پی ببرد

این زن مصائب زیادی را تحمل کرده بود . در مهیت شوهرش به سبیری مسافرت کرده ؛ از مرزهای کشور های مختلف بطور قاچاق و بالباس مبدل گذشته ، در یاریس با تنگدستی به سر برده و با صرف روزی يك قطعه نان و بسك لیوان شیر قناعت کرده بود زیرا از طرف حزب فقط هفته ای پنجاه فرانك برای اعاشه او - شوهرش و مادرش پرداخت میشد.

از همه بدتر وی مدتها شاهد نظر بازی لنین با دختری بنام «اینس ارماند (۱)» گردیده بود که از او جوانتر ، زیباتر - با استعدادتر و نتیجتاً در نظر لنین محبوب تر جلوه مینمود. معذک وی در خاطرات خود درباره این دختر چنین مینویسد: «موقعیکه اینس بمنزل ما می آید احساس بشاشت و آرامش بیشتری مینمائیم وقتیکه چندی بعد این دختر در اثر بیماری و با در قفقاز در گذشت، همسر لنین مثل اینسکه خواهر خود را از دست داده باشد ، در مرگ او گریست.

از زمانیکه لنین زمام امور روسیه را در دست گرفته بود ، همسرش اوقات خود را در مدارس صرف آموزش کودکان میکرد . چندی بعد «گروپسکاٹیا» مبتلا به بیماری ذات الریه گردید ولی حاضر نبود با استراحت بپردازد . بالاخره لنین با اصرار او را وادار نمود که مدت شش هفته استراحت کند.

حال این زن به نوبه خود از شوهرش پرستاری میکرد و او را به تمرین سخن گفتن برای بازیافتن قدرت تکلم وادار مینمود و دستش را در نوشتن هدایت میکرد با دست چپ را باو میآموخت و اشارات مبهم وی را تفسیر نموده و بعنوان دستور - العمل به مسئولین حزب ابلاغ میکرد.

مبارزه برای کسب قدرت

تروتسکی در خاطرات خود درباره بیماری لنین با لحن اعتراض آمیزی چنین مینویسد: «استالین دوروز بعد از سکتة لنین ، مرا از این موضوع مطلع ساخت .

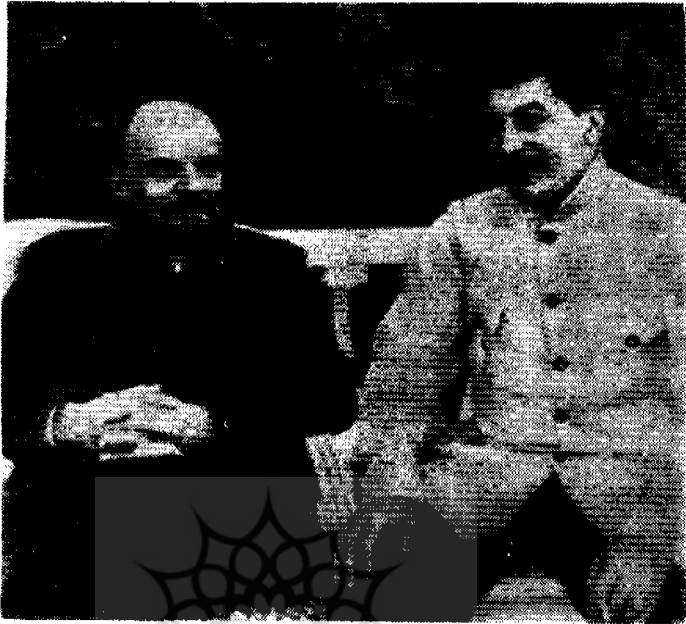
اشخاصیکه از مدتها قبل خود را برای مبارزه با من آماده میساختند سعی میکردند که برای رسیدن به هدف خود مهلت بیشتری بدست بیاورند . حتی يك روز مهلت اضافی برای آنها حائز اهمیت بود .»

کسانیکه شخصیت - تجربیات انقلابی - ذکاوت و دیر باوری تروتسکی آشنائی دارند ، ممکن است از اینسکه وی تا آخر عمر چندین بار از استالین فریب خورده است ، متعجب شوند.

در داستان اودیسه اثر ۵ هم به ملرانی بنام «الینور (۲)» بر میخوریم که از

۱ - Ines Armand

۲ - ELpénor



لنین و استالین در کنار هم

پدشاهی هروقت فرصت انجام کار مهمی برای اودست میداد تقدیر او را از صحنه فعالیت دور میساخت.

سر نوشت تروتسکی بی شباهت بسر نوشت این ملوان نبود. زیرا اونیز در مواقع حساس ناگهان مبتلا بسرما خوردگی و باناراحتی اعصاب میگردد و از صحنه فعالیت خارج میشد.

روزیکه لنین در ماه مه ۱۹۲۲ دچار سکتته گردید، هیچک از اعضای حزب را از این حادثه مطلع نساختند. فردای آنروز تروتسکی برای ماهگیری بکنار یکی از انشعابات رودخانه «مسکوا» رفت ومدتی روی علفهای نمناک کنار رودخانه استراحت کرد و در نتیجه دچار درد مفاصل گردید.

دو روز بعد موقعیکه «بوخارین» بمیادت وی رفت او را از بیماری لنین مطلع ساخت.

در این ملاقات بوخارین خطاب به تروتسکی گفت «تمنا دارم شماهم دیگر مانند لنین مریض نشوید. فکر اینکه ممکن است «ایلیچ» (منظور لنین است) و شما روزی ازین بروید مرا دیوانه میسازد.

بوخارین (که بعدها بدستور استالین نیر باران گردید) با اینکه از لحاظ استعداد به پایه تروتسکی نمی رسید، از او واقع بین تر بود. تروتسکی باناهزهای

استالین را حقیر می‌شمرد که نمی‌توانست او را بنام آن یک رقیب واقعی بحساب بیاورد. در نظر این مرد روشنفکر - تحصیل کرده و سخنران، برجسته که بر موز سیاست اروپا احاطه داشت و عکسهایش در کنار عکسهای لنین دیده می‌شد، استالین یک آدم بی‌اهمیت شهرستانی - خشن و حیله‌گر بشمار میرفت.

وی بعدها درباره استالین چنین نوشت: «من همواره نسبت با استالین بعلمت پائین بودن سطح فرهنگ و کونه نظریهای او وعدم یابند بودنش با اصول اخلاقی احساس نفرت نموده‌ام استالین متقابلاً تروتسکی رقیب مفرور خود را مورد انتقاد قرار می‌داد و با لقب «هنرپیشه» داده بود و او را آدم تروئیی معرفی می‌کرد و به تمسخر می‌گفت «کسی که بیش از همه در میدانهای نبرد از ترس بخود می‌لرزد زن الیسم ماست.»

لنین بارها در صدد فرو نشانیدن خصومت بین این دو رقیب برآمده بود زیرا اختلافات آنها در پیشرفت عملیات جنگ سوء اثر می‌بخشید و موجب بروز شیاعت میگردید.

تروتسکی در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۸ موقمی که استالین حمله بطرف «تزاریتسین» (۱) را رهبری می‌کرد، تلگرافی بدین مضمون مخابره نمود «من رسماً تقاضای تروویض استالین را می‌نمایم زیرا فرماندهی این جبهه تنها بعهده من واگذار شده است» یک روز دیگر تروتسکی در حضور لنین به استالین اعتراض نموده و او را از اینکه در همان موقعی که صرف مشروبات الکلی در روسیه قدغن شده بود، کلیه مشروبات الکلی موجود در سردابهای تزار را مصرف کرده است، مورد انتقاد قرار داد.

در مقابل این اعتراض استالین در حالیکه با قهقهه می‌خندید گفت «یک نفر قفقازی نمی‌تواند بدون صرف شراب زندگی کند.» لنین خطاب به تروتسکی گفت بطوریکه می‌بینید این موضوع برای یک نفر قفقازی اهمیت حیاتی دارد و کاری نمی‌توان کرد آنگاه لنین بار دیگر در صدد آشتی دادن این دو رقیب برآمده و با آنها توصیه نمود که حتی المقدور بایکدیگر همکاری کنند.

حملات متقابل استالین

ولی استالین که تصمیم گرفته بود بحملات خود بر علیه تروتسکی ادامه دهد مخالفت خود را بجائی رسانید که روزی از کمیته مرکزی حزب تقاضا کرد تروتسکی را از فرماندهی ارتش سرخ برکنار نمایند. اما کمیته با اکثریت آراء نسبت به فرمانده نیروی سرخ ابراز اعتماد نمود و بدین ترتیب عملاً پیشنهاد استالین را رد کرد.

لنین کاملاً بمحسّنات و عیوب هر یک از این دو رقیب واقف بود و وجود هر دوی آنها را برای پیشرفت امور کشور لازم میدانست.

تروتسکی که مدتها قبل بعزت و ابستگی بگروه منشویک مورد سوء ظن قرار گرفته بود ، از بدو انقلاب تغییر روش داده و وفاداری خود را به لنین بشبوت رسانیده بود وی ارتش سرخ را پایه گذاری کرده بود و از ماه اوت ۱۹۱۸ تقریباً طی دو سال و نیم قطار راه آهنی را که ارتباط بین واحدهای ارتش را برقرار میساخت عملاً ترک نگفته بود.

در این قطار تمام وسائل کار از لوازم دفتری گرفته تا تلگرافخانه - چاپ خانه - فرستنده رادیو - وسائل بهداشت - حمام و غیره فراهم گردیده بود و در همین قطار تروتسکی دائماً مشغول کار بود - مقاله مینوشت - سخن رانیهای آتشینیکه در میدانهای نبرد سربازان رامسحور میساخت تهیه میکرد ، بر عملیات تأمین اسلحه و مهمات نظارت می نمود در نظر مردم روسیه نام اوباکلیه پیروزیها توأم بود.

لنین وی را مانند خود یک فرد اروپائی که می توانست مسائل حزبی را در سطح بین المللی بررسی نماید ، می شناخت زیرا تروتسکی شخصی بود که با تمام انقلابیون بر جسته کشورهای جهان تماس و ارتباط داشت.

لنین با توجه باین خصوصیات او را بسمت وزیر جنگ و سپس بفرماندهی کل ارتش سرخ منصوب کرده بود . در همین مدت استالین بداشتن سمت دبیر کلی کمیته مرکزی حزب اکتفا ورزیده بود.

شایع است لنین در مورد این انتخاب که در غیاب او صورت گرفته بود ، اظهار داشته است «بیم آن می رود که این آشپز (منظور استالین است) غذاهای تند و تیزی برای ما بپزد »

معلوم نیست این شایعه ناچه حد صحت دارد . ولی بهر حال تا زمانی که لنین رهبری حزب را در دست داشت ، سمت دبیر کلی کمیته مرکزی حزب فاقد اهمیت بود و از لحاظ سیاسی ارزش چندانی نداشت.

بعلاوه استالین با مهارت ، حس جاه طلبی خود را پنهان نگاه میداشت و تنها باین اکتفا میکرد که طرفداران خود و افرادی که می توانستند با او خدمت کنند مانند مهره های شطرنج ، در پستهای حساس قرار دهد .

بعدها استالین با استفاده از همین پست دبیر کلی کمیته مرکزی حزب ، موفق شد حکومت دیکتاتوری خود را بر سراسر روسیه برقرار سازد.

خبیر بیماری لنین که در ۲۲ ژوئن یعنی مدتی پس از وقوع آن در پراودا منتشر شد ، در میان مردم ایجاد نگرانی زیادی نکرد . مصائب و سختیهای آنرا که لنین تحمل نموده و پشت سر گذاشته بود ، از قبیل مراجعت دشوار و اعجاب آمیز و از آلمان سوء قصد «کاپلان» بر علیه او و جان سلامت بردنش از این سوء قصد ، وی را در انتظار به پایه یک قهرمان افسانه ای رسانیده بود و کم کم مردم عادت کرده بودند که او را بیک موجود فنانا پذیر بیندارند.

مردم شوروی گاهی او را بصورت یک رهبر خستگی ناپذیر که حتی شبها در دفتر کار خود با انجام امور مشغول می گردد و تلفنچیها و نامه رسانان را از شدت فشار

کار مستاصل میسازد ، در نظر می‌آوردند و زمانی ویرا بشکل یک نفر روستائی که روزهای یکشنبه با کلاه کبی از دهقانان بازدید کرده و پس از فرا رسیدن شب پالتوی خود را روی بسته‌های علوفه حیوانات گسترده و در این بستر تا صبح میخوابد ، مجسم می‌ساختند .

عکسهاییکه از لنین گرفته می‌شد طرز زندگی واقعی او را نشان نمیداد . وی اصولاً از تبلیغات درباره شخص خود نفرت داشت و حتی المقدور از عکس برداران و نقاشان دوری میجست و اغلب موقعیکه در جلسات حزبی بر له او ابراز احساسات می‌شد ، اشاره بساعت خود نموده و به بهانه اینکه وقت گذشته است ، جلسه را ترک می‌کرد .

موقعی که «گورکی» مقاله پرشوری درباره عظمت نقش وی برای درج در مجله کمونیسم بین‌المللی نوشت . لنین از انتشار آن جلوگیری کرد ، پس از سوء قصد ۱۹۱۸ ، صدها مقاله درباره فعالیت‌های گذشته لنین و وضع مزاجی فعلی او در جرئد منتشر گردید .

وی از این تبلیغات برآشفته و گفت این روش که بوسیله آن شخصیتی را در بالاترین سطح اجتماع قرار دهند ، قابل تحمل نیست .

همچنین موقعیکه اطلاع یافت عده‌ای از فیلم برداران با پنهان کردن خود زیر درختان موفق شده‌اند از او موقعیکه برای اولین بار در حال نقاقت از منزل خارج می‌شد ، عکس برداری نمایند ، دچار خشم شدیدی گردید و اظهار داشت «دیگر موقع آن رسیده که تشریفات را کنار گذاشته و مشغول کار شویم .»

در ماه ژویه ۱۹۲۲ حال مزاجی لنین اندکی رو به بهبودی گذاشت . از ماه ژوئن پزشکان موافقت کرده بودند که مراجعین را بپذیرد و حتی بنا باصرار خودش اجازه دادند که برای مدت کوتاهی به کرملین برود

بعدها «اندره نین» دبیر جمعیت «اقتربناسیال سرخ» راجع بوضع مزاجی لنین در آن موقع بیکی از دوستان خود چنین گفت من او را در دفتر کارش در کرملین در حالیکه نادزا (منظور همسر لنین است) و بوخارین زیر بغل او را گرفته بودند و وی پای از کار افتاده‌اش را بزمین میکشید ، دیدم . اوبه نقشه‌ایکه در روی دیوار نصب شده و روی آن نقاطی باسنجا قمشخص شده بود ، با حیرت مینگریست و از اینکه چیزی از آن درک نمیکند ، دچار وحشت شده بود .

مدادی بین انگشتان خود گرفته بود و سعی میکرد امضای خود را تمین نماید و مانند کسی که از دیار عدم برگشته باشد ، دچار بهت و حیرت بود .

بوخارین اغلب برای دیدنش بمنزل بیلاقی اودرگرکی می‌رود و از پشت شمشادها با چشمان اشک‌آلود باومینگرد . مثل اینکه پایان زندگی لنین نزدیک است . پس از مرگ او هرج و مرج بر روسیه حکمفرما خواهد گردید .»

توطئه سه نفری

برای استالین نیز مسلم شده بود که لنین از این بیماری جان بدر نخواهد

برد. وی در مدت غیبت «ارباب» توانسته بود نقشه‌های خرابکاری خود را تکمیل نموده و کلیه مأمورینی را که به تروتسکی وفادار بودند از کار برکنار و یاد در مقابل آنها مأمورینی که طرفدار خودش بودند، انتخاب کند.

استالین حتی از غیبت موقتی تروتسکی که بعلمت ابتلاء به تب شدید یک‌گانه بگناه بطور مرموزی بدان دچار میشد، در قسمت دیگری از کاخ کرملین بستری شده بود، استفاده کرده و بتشخیص خودش شخصی بنام «ایاروسلاوسکی (۱)» را که از طرفداران خودش بود، به سمت معاون اداره «مبارزه بر ضد مذهب» که تحت نظر تروتسکی اداره میشد، انتخاب کرده بود.

لنین وقتی از این انتخاب اطلاع یافت بر آشفت و گفت آیا «ایاروسلاوسکی» را میشناسید. او کسی است که مورد استهزاء عموم می‌باشد.

تثبیت لنین در مقام رهبری حزب که قرار بود در ماه اکتبر مورد تأیید قرار گیرد، منافع استالین را بخطر می‌انداخت. یزشکان توصیه کرده بودند که لنین پیش از پنج روز در هفته و بیش از پنج ساعت در روز کار نکند. وی بظواهر این دستور را رعایت می‌کرد ولی هر شب مقداری از پرونده‌ها را با خود می‌برد و باتفاق دو نفر منشی تا پاسی از شب مشغول کار میشد.

اودیکر می‌دانست که نمیتواند نیروی فکری خود را برای مدت زیادی حفظ کند.

از شش ماه قبل استالین به بهانه اینکه نباید مانع استراحت لنین گردد او را تقریباً از کلیه چریانات مملکتی بی‌خبر نگاه داشته و ارتباطش را با منابع اطلاعات قطع کرده بود بطوریکه دیگر لنین قادر به تشخیص اوضاع واقعی کشور نبود. ضمناً بتدریج بوروکراسی و کثرت تشریفات اداری در کلیه دستگاه‌های دولتی رسوخ پیدا کرده بود ورشته‌هایی که کمیته مرکزی حزب را با سایر دستگاه‌های دولتی مرتبط می‌ساخت، بانداژه غامض و پیچیده شده بود که فقط دبیر کمیته مرکزی حزب یعنی استالین میتوانست از آن سر در بیاورد.

موضوع دیگری که لنین رئیس «پولیت بورو» را دچار نگرانی ساخته بوده فقدان هم‌آهنگی بین نظریات اعضای کمیته مرکزی حزب بود.

وی همواره آرزو داشت که وحدت نظر در حزب بوجود بیاید و قدرت بین تعداد هر چه بیشتر افراد حزب تقسیم گردد و هر يك از اعضا بتوانند با استقلال فکری کامل نظریات و پیشنهادات خود را ابراز داشته و با سایرین همکاری کنند لنین تا کنون با بکار بردن روشهای شدید از قبیل تیرباران و اعدام سریع خیانتکاران برقراری رژیم ترور و امثال آن، موافقت کرده بود با امید اینکه در نتیجه این سخت گیریها دوران سازندگی فرا خواهد رسید.

ولی اکنون بیش از هر موقعی دستگاه حزب دستخوش تشمت و نفاق گردیده بود و هر کسی سعی میکرد آن را بسوئی بکشانند. فقط سه نفر از اعضای حزب یعنی

«زینوویف (۱)» - «کامنف (۲)» و استالین برای نیل به هدف مشترک خود که عبارت از خنثی نمودن فعالیت‌های تروتسکی بود، باهم توافق نظر پیدا کرده بودند و بدین ترتیب از این تاریخ شالوده «اتحاد مثلث» معروف که پس از هرگ لنین موفق گردید قدرت را در دست گرفته و فرمانده ارتش سرخ را برکنار سازد، ریخته شد ولی در آن موقع امکانات موفقیت این سه نفر یکسان بنظر نمی‌رسید.

«زینوویف» مرد جاه طلب وزیر کی بود و بعلمت قدرت بیان «ودولیف (۳)» که بمعنی «آب روان» است لقب یافته بود.

وی تقریباً مانند تروتسکی جانشین احتمالی لنین شناخته میشد. کامنف زیاد جاه طلب نبود ولی فعالیت و پشت کار فوق العاده‌ای از خود نشان میداد. وی مانند تروتسکی یهودی بود و با خواهر او - اولگا ازدواج کرده بود.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که بجهت این دونفر با استالین که در آن موقع از لحاظ معروفیت و برجستگی از آنها یائین‌تر بود و بعدها هر دوی آنها را موقعی که وجودشان را برای خود مزاحم تشخیص داد از بین برد، متحد شده بودند تنها علت این امر را باید ترس مشترک آنها از تروتسکی دانست.

استالین با تظاهر بسادگی و فروتنی و با توسل بمسزاج و بذله گوئی بتدریج اعتماد زینوویف و کامنف را بخود جلب کرده و رفته رفته موفق شده بود که پارتی دونفر همکار خود در «پولیت بورو»، تلقین کند که ممکن است تروتسکی در نتیجه جاه طلبی و پشت کار فوق العاده خود، در تخریب انقلاب شوروی همان نقشی را که بنا پارتی در انقلاب فرانسه و کمول در انقلاب انگلستان به عهده گرفته بودند، ایفاء نماید. چند سال بعد خود بوخارین موقعی که تروتسکی از روش مستبدانه حزب و دیکتاتوری آن شکایت میکرد، باو گفت «لئون داوید ویچ (منظور تروتسکی است) علت اینکه در کشور ما دموکراسی وجود ندارد این است که ما از شما میترسیم».

تروتسکی نه تنها بعلمت سمی که داشت، بلکه بسبب خصوصیات اخلاقی خود یعنی یک دندگی - خشکی - تحقیر نسبت باعضای تازه بدوران رسیده حزب، موجب ترس و نگرانی افراد حزب را فراهم ساخته بود در آن موقع که تاحدودی شدت انقلاب فروکش کرده بود، اعضای برجسته حزب و مأمورین عالی‌رتبه دولت کم کم تمایل بخوشگذرانی و تفریح پیدا کرده بودند و غالباً در مجالس مهمانی رقص و شب نشینی شرکت می‌جستند و همیگساری و عیاشی می‌پرداختند.

تروتسکی فقط یکبار در یکی از این مجالس حضور یافت و پس از ده دقیقه توقف با عصبانیت از آنجا خارج شده و گفت «آرایش‌های شرکت کنندگان و مغازه مردان و زنان این مجلس را بصورت یک کاپاره در آورده است».

بیم آن میرفت که این شخص که طرفدار «انقلاب دائمی» و مخالف مجالس

1 - Zinoviev

2 - Kamenev

1 - Vodoliev



لنین و همسرش

وعیش ونوش بود با اخلاق خشك خود مانع از آن گردد كه كمیسرها و مأمورین عالیرتبه بتوانند با فراغ بال از ثمرات مادی پیروزی انقلاب برخوردار شوند.

توهین استالین به همسر لنین

در اوایل ماه مارس ۱۹۲۳ لنین در اطاق کار خود در کرملین نطقی را كه قرار بود در دوازدهمین كنگره حزب ایراد نماید، تهیه میکرد .

در این موقع چون پروزسكته برای بار دوم لنین را تهدید میکرد ، وی تقریباً تمام روز را در بستر خود بسر برده بود . در گوشه دیگر كاخ کرملین تروتسكي نیز به تیبی كه متناوباً بدان دچار میگردد و پزشكان از درمان آن عاجز بودند ، گرفتار شده بود .

دراكخ عظیم کرملین كه در آن مانند كاخ ورسای دوره لونی چهاردهم ، بازار شایعات رواج داشت ، مردم بین خود زیرگوشی میگفتند . «لنین مشغول تهیه نطق شدیدی بر علیه استالین است كه در كنگره آینده مانند بمبی منفجر خواهد شد» این شایعه بی اساسی نبود زیرا اخیراً بطور ناگهانی در اثر بروز پیش آمد هایی چهره واقعی استالین در نظر لنین آشكار شده بود .

جریان از این قرار بود كه چندی قبل از آن تاریخ ، استالین دبیر كل كمیته مرکزی حزب درغیاب لنین وبدون اطلاع او بطور برق آسائی نگرستان موطن اصلی خود كه امور حزبی آن در دست عده ای از بولشویكهای قدیمی منجمله یکی از دوستان قدیمی لنین بنام «مدیوانی» (۱) قرار داشت ، مسافرت کرده بود . هدف وی از این مسافرت آن بود كه حزب كمونیست نگرستان را تحت سلطه خود در آورد و سوابق نامطلوب دوره جوانی خویش در این منطقه را از بین ببرد ومطالبی را كه اهالی محل درباره او موقعیكه پسریمه دوزی بیش نبود وبا لباسهای مندرسی در كوچه های «گوری» با گروهی از جوانان وكرد معاشرت میکردو بالاخره از سمیناریكه در آنجا تحصیل مینمود اخراج شده بود ، بخاطر داشتند ، محوسازد .

وی مصمم بود کلیه افراد مؤثری را که از این سوابق اطلاع داشتند برکنار نماید و بدین منظوری یکی از طرفداران خود موسوم به «اورجونیکیدزه» (۱) را که بعدها بمقامات مهمی ارتقاء یافت مأمور اجرای نقشه خود ساخت. این شخص با تحریک و دسیسه بازی، یک کودتای ساختگی بوجود آورد که برای سرکوب کردن آن کمیته مرکزی حزب دستور داد تصفیه کاملی در حزب کمونیست گرجستان از طریق اخراج انقلابیون قدیمی بعمل آید.

لنین بکلی از این جریان بی اطلاع بود. ولی پس از مراجعتش بکرملین هیئتی از گرجستان که در رأس آن «مدیوانی» دوست قدیمیش قرار داشت، بحضور اورسیده و حقایق را باطالعش رسانیدند.

لنین عصر همان روز به «کرویسکائیا» همسرش مأموریت داد که در این باره از استالین توضیح بخواهد.

همسر لنین نزد استالین که با یقه باز پشت میز کارش نشسته بود، رفته و اظهار داشت «رفیق ایلیچ (منظور لنین است) میخواهد آنچه را واقعاً در تفلیس رخ داده بداند زیرا خبرهایی که در این مورد باورسیده با آنچه شما گزارش دادید کلاماً متفاوت است.»

استالین که بمنتظاً در مقابل این سؤال قرار گرفته و فرصت تهیه توضیحاتی را پیدا نکرده بود، بیکه خورده و مدتی بهمسر لنین خیره خیره نگریست آنگاه پیمپ خود را ازلبش برداشته و دشنام زشتی باو داد.

همانشب لنین طی نامه‌ای به استالین چنین نوشت: «شما بخودتان اجازه داده اید که بالحن زنده‌ای با همسر من صحبت کنید. حاجت بتوضیح نیست که من روش زنده‌ای را که شما نسبت بهمسر من اتخاذ کرده اید، توهین بخودم تلقی میکنم لذا تقاضا دارم دوره حلی را که پیشنهاد میکنم بررسی نموده و یکی از آنها را انتخاب کنید. یا اینکه کلمات زنده‌ای را که نسبت بزمن ایراد نموده اید پس گرفته و از او معذرت بخواهید و یا آنکه بکلی با من قطع رابطه نمائید.»

مردم جهان از متن این نامه برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ موقهیکه خروشچوف آن را در بیستمین کنگره حزب افشاء نمود اطلاع حاصل کردند.

ولی کرویسکائیا همسر لنین که از اهانت استالین سخت آزرده خاطر شده بود نامه لنین را در همان شبیکه نوشته شده بود، به کامنف که مورد اعتمادش بود نشان داده و گفت «شما ایلیچ را خوب میشناسید. او اگر سیاست استالین را زیان آور تشخیص نمیداد، هیچوقت صحبت از قطع رابطه با وی بمیان نمی آورد.» روز بعد کامنف که مأموریت یافته بود در کنفرانس تفلیس شرکت نماید، برای کسب دستورات لازم نزد تروتسکی رفت و بوی گفت «من بهیچوجه مایل نیستم از نظریات لنین عدول نمایم.»

تروتسکی اظهار داشت «در این صورت باید سعی کنید جریان را بوضع سابق برگردانید و تریبی بدید که فوراً مناحمت بر علیه مخالفین دبیر کل حزب

(منظور استالین است) خاتمه یا بدو افرا دیکه اخراج شده اند مجدداً بحزب پذیرفته شوند و «اورجونیکیدزه» از صحنه قدرت بر کنار شود. بعلاوه لازم است فوراً استالین نامه‌ای بهمسر لنین نوشته و از توهینی که نسبت باور و داشته، معذرت بخواهد.»

کامنف قول داد که این دستورات را انجام دهد. فقط در مورد عذر خواهی استالین اظهار داشت «اطمینان ندارم بتوانم استالین را حاضر بعذر خواهی بنمایم زیرا او آدم خشن و بوالهوسی است.» تروتسکی در خاطرات خود راجع به نتیجه این مذاکرات چنین می‌نویسد:

«یاسی از شب گذشته کامنف بمن اطلاع داد که با استالین در خارج از شهر ملاقات نموده و او کلیه پیشنهادات را پذیرفته است و حتی قبلاً همسر لنین نامه‌ای مبنی بعذر خواهی از استالین دریافت داشته است.»

تروتسکی در خاطرات خود اضافه میکند «لحن کامنف بالحن صحبت چند ساعت قبل اومتفاوت بود.»

در حقیقت در خلال این مدت کوتاه، وضع مزاجی لنین و خیمتر گردیده بود چندی بعدی موقعیکه کامنف وارد تفلیس گردید، تلگراف رمزی بدین مضمون از استالین دریافت داشت.

«حال ایلیچ بسیار خطرناک است. بعلت بروز سکتة کامل قادر بحرف زدن و نوشتن نیست.»

کامنف از این تلگراف بمنظور استالین بی‌برد و یادداشتی را که لنین بعنوان «مدیوانی» نوشته بجای اینکه بوی تسلیم کند، نزد خود نگاهداشت در این یادداشت لنین خطاب به مدیوانی نوشته بود «من از صمیم قلب طرفدار هدفهای شما هستم و نسبت بر رفتار خشونت آمیز «اورجونیکیدزه» و دسائس استالین احساس نفرت میکنم و مشغول تهیه یادداشت‌ها و نطقی به نفع شما میباشم.»

بد اقبالی تروتسکی

در همان موقعیکه استالین این ضربه جدید را به لنین وارد آورد، ویراکه در حال نیمه بیهوشی بسر میبرد، بوسیله برانکار از محوطه کاخ کرملین برای انتقال بمنزل بیلاقیش در گورکی خارج میساختند.

در مقابل در ورودی کاخ کرملین اتوموبیلی در میان بوران برف منتظر او بود مأمورین عالی رتبه حزب در پشت پنجره های بلند اطاقهای کاخ با سکوت آمیخته بو حشت با این صحنه غم انگیز مینگریستند.

بوخارین خطاب به «رادک (1)» که از شدت تأثر مینگریست، گفت «من لنین را میشناسم. او مانند شیری با پهماری مبارزه خواهد کرد و بالاخره بر آن فائق خواهد شد.»

در داخل اتوموبیل، کرویسکائیا دست شوهرش را گرفته و گاه بگاه بانگرانی آن را میفشرد.

لنن قبل از آنکه برای بار دوم دچار سکتة گردد مطالب مفصلی را دیکته

کرده و همسرش آنها را یاد داشت نموده بود تا در موقع مقتضی به مسئولین حزب تسلیم کند. این یادداشتها بعدها بعنوان «وصیت نامه» لنین مشهور شد.

همانطور که بوخارین پیش بینی کرده بود لنین مدت چندین ماه با بیماری که بر او مستولی شده بود، مبارزه کرد و در نتیجه مقاومت شدیدی که در مقابل آن نشان داد، کم کم موفق بحسرت گردید و گاهی با کمک عصا در حالیکه خواهرش «ماریا» و همسرش زیر بغلش را میگریفتند در پارک قدم میزد. ضمناً بتدریج نوشتن با دست چپ را آموخته بود ولی دستش در موقع نوشتن میلرزید و زبانش بدشواری میتوانست کلماتی را ادا کند و از آنجائیکه هنوز حواس و هوشش کاملاً بجا بود از دست دادن قدرت تکلم و نوشتن او را شدیداً شکنجه میداد به علاوه از درد و بیخوابی ناشیه از آن بسیار رنج میبرد.

یک روز استالین به تروتسکی گفت «لنین فوق العاده رنج میکشد و تقاضا دارد دردش را تسکین بدهم».

تروتسکی با تعجب پرسید «از دست ما چه کاری ساخته است؟». استالین با خونسردی موضوع را دنبال نموده و گفت «پیرمرد زیاد رنج میکشد و تقاضا دارد باوسم داده شود».

تروتسکی در یاد داشتهای خود راجع باین موضوع چنین مینویسد، «کامنف» و «زینوویف» که در این گفتگو حضور داشتند سکوت اختیار نموده من در پاسخ استالین گفتم وظیفه حزبی ما ایجاب میکند که نا لحظه آخر از لنین پرستاری کنیم و در معالجه او قصور نورزیم.

بالاخره کامنف و زینوویف نظر مرآتاً بید کردند. مدتها بعد موقعیکه این دونفر بمن پیوسته بودند اظهارات استالین را مبنی بر اینکه لنین تقاضای سم کرده بود، نزد آنها مطرح نمودم. این بار هم هر دو مثل اینکه توطئه ای در کار بوده است، سکوت اختیار کردند».

راجع بمسمومیت احتمالی لنین بارها صحبت شده است. ژنرال «کریویتزکی» (۱) یکی از اعضای سابق چکا (پلیس مخفی شوروی) که با آمریکا پناهنده شده بود، در سال ۱۹۳۸ ادعا کرد که استالین با موافقت کامنف و زینوویف «درد لنین را تسکین میداده است».

وی حتی مدعی گردید که بیماری اسرار آمیزیکه بعدها تروتسکی مدتها از آن رنج میبرد، ناشی از یک مسمومیت تدریجی بوده که نقشه آن را بطور ماهرانه در کرملین کشیده بودند.

ولی تروتسکی با اینکه بیانات استالین در باره سم خواستن لنین را در خاطرات خود یاد داشت نموده راجع باینکه استالون قصد داشته خود او را نیز مسموم نماید، اشاره ای نکرده است و بیماری خویش را ناشی از علل دیگری میدانسته است.

یکی از روزهای یکشنبه اکتبر ۱۹۲۳ تروتسکی برای شکار اردک به

محلی موسوم به کالوجینو «رفت و در آنجا برای گرفتن اردک داخل مردابی گردیده و بتکاپو پرداخت و چون در آن موقع سال آب مرداب بسیار سرد بود تروتسکی دچار سرما خوردگی گردید و زکام او باعث خستگی مفرط ناشیه از کار زیاد منجر به یک تب طولانی شده مدت چندین ماه او را بستری ساخت . وی بعدها بالعن طنز آمیزی راجع باین پیش آمد چنین نوشت .

«بروز انقلاب و جنگ را میتوان پیش بینی کرد ولی عواقب ناشیه از یک شکار اردک قابل پیش بینی نیست .

آری عواقب ناشیه از شکار اردک در سر نوشت تروتسکی مؤثر واقع گردید زیرا با بستری شدن او استالین برای بهره برداری از سانس خود آزادی عمل کامل بدست آورد .

در این موقع در کمیته مرکزی حزب موضوع اینکه در غیاب لنین چه کسی مهبیستی گزارش حزب را در کنگره آینده قرائت کند مطرح گردید . استالین با لحن قاطعی گفت «البته تروتسکی این حق با و تعلق دارد قطعاً تا آن موقع بهبودی کامل یافته و قادر بحرکت خواهد بود.»

ولی لحظه ای بعد استالین با افراد حزب ملاقات و بطور خصوصی بآنها گفت ، خیلی عجیب است تروتسکی قصد دارد گزارش حزب را در جلسه آینده کنگره قرائت کند . وی حتی قبل از اینکه لنین بدرود حیات گفته باشد ، میخواهد جانشین او گردد .

ضمناً در جرائد مقالاتیکه در عین حال تروتسکی رامورد ستایش قراردادده و ضمناً باوحمله مینمودند ، انتشار میافت .

انتخاذا این روش احتیاط آمیز ضروری بود زیرا تروتسکی هنوز طرفداران زیادی داشت و علاوه بعید نبود که لنین همانطوریکه بارها اتفاق افتاده بود ، باردیگر صحت خود را باز یافته و فعالیت سیاسی خود را از سر بگیرد .

تروتسکی از خواندن مقالاتیکه در جسراید بر علیه او منتشر میکردید دچار خشم شدیدی شده و تا آنجائیکه برایش مقدور بود بانتقادات روزنامه ها پاسخ میداد و در حالیکه در آ پارتمان خود زمین گیر شده بود ، سعی میکرد دوستان قدیمی خود را گرد هم جمع نموده دسائسی را که علیه او ترتیب داده شده بود برای آنها فاش و حقایق تحریف شده را روشن ساخته و پرده از چهره رقیب خود بردارد . ولی استالین تمام دستگاههای تبلیغاتی کشور را در اختیار گرفته و جرائد را تحت فرمان خود در آورده بود .

موقعیکه کمیته مرکزی حزب میخواست موضوعی را با تروتسکی مورد بحث قرار دهد کلیه اعضای کمیته قبلاً نسبت به تصمیمیکه میخواستند اتخاذ شود ، باهم توافق میکردند .

از مدتی قبل پزشک معالج او بوی توصیه کرده بود که مسکو را ترک کرده و برای استراحت و استفاده از آفتاب به شهر «سوخوم» واقع در قفقاز برود .

در خلال این مدت وضع مزاجی لنین تا حدی رو بهبودی گذاشته بود بطوریکه

توانسته بود در جشنی که همسرش بمناسبت عید نوئل برای کودکان قریه مجاور ترتیب داده بود شرکت نماید .

بنابراین تروتسکی که نگرانش نسبت بوضع مزاجی لنین تاحدی تخفیف یافته بوده، در اواسط ژانویه ۱۹۲۴ تصمیم بمسافرت گرفت .

خط سیر این مسافرت طولانی از باکو - تفلیس و با توم میگذشت. این مسافرت بعلمت ریزش برف و مسدود شدن راهها بیش از مدت پیش بینی شده بطول انجامید در این سفر تروتسکی یکی از منشی های خود را همراه برده بود . در قطار راه آهن اطافی برای دفتر کار تروتسکی آماده نموده بودند و او اغلب در حالیکه از شدت تب میلرزید در این اطاق سرگرم کار بود .

صبح روز ۲۲ ژانویه ۱۹۲۴ موقعیکه قطار بایستگاه تفلیس نزدیک میشد منشی تروتسکی پس از کسب اجازه بارتنگ پریده وارد اطاق کار او گردیده و تلگرافیرا که از استالین خطاب به تروتسکی رسیده بود ، تسلیم وی کرد . متن تلگراف باین شرح بود :

با اندوه فراوان فوت لنین را که دیشب اتفاق افتاد با اطلاع میرسانم. «تروتسکی فوراً دستور داد قطار راه آهن را متوقف سازند سپس بوسیله خط تلفن مستقیم با کرملین تماس گرفت و مراجعت خود را بمسکو اعلام داشت .

طولی نکشید که تلگراف مجددی از استالین بعنوان تروتسکی بدین مضمون رسید «تشییع جنازه فردا صورت خواهد گرفت بنابراین نمیتوانید بموقع بمسکو مراجعت نمائید لذا توصیه میکنم بمسافرت خود ادامه دهید .

در حقیقت استالین دروغ گفته بود زیرا قرار بود مراسم تشییع جنازه لنین روز یکشنبه یعنی سه روز بعد انجام گیرد بنابراین تروتسکی برای مراجعت بمسکو وقت کافی در اختیار داشت .

ولی استالین قصد داشت شایع سازد که از چند ماه باینطرف بین لنین و تروتسکی اختلاف نظر وجود داشته است و میخواست غیبت تروتسکی وعدم شرکت وی در مراسم تدفین لنین را وسیله ای برای تقویت این شایعه قرار دهد .

همسر تروتسکی در این مورد چنین می نویسد: دوستان لئون داویدویچ (منظور تروتسکی است) منتظر ورود او بمسکو بودند و تصور میکردند از سفر خود مراجعت خواهد کرد بخاطر هیچکس خطور نکرده بود که استالین با تلگرافیکه با و نموده بود مانع مراجعتش گردیده است.»

مدت چهار روز متوالی جمعیت انبوهی از مردم باچشمان اشک آلود در سرمای شدید در مقابل تابوت لنین رژه رفتند . بین این گروه عظیم علاوه بر مردم عادی ، دستجات حزبی - هیئت های نمایندگی شهرستانها - نمایندگان اتحادیه کارگران کشورهای خارجی ، مشاهده میشدند .

در سراسر روسیه صدای شلیک توپ که حادثه غم انگیز فوت لنین را اعلام میداشت بگوش میرسید .

در خلال مدتی که جسد لنین از خانه اتحادیه کارگران تامیدان سرخ حمل میگردد

کارگران درسراسرجهان دست از کار کشیدند. جسد لنین را در میدان سرخ درسردابی بطور موقت قرار دادند تا بعداً آن را به مقبره‌ای که قرار بود از سنگ مرمر متصل بدیوار کاخ کرملین ساخته شود انتقال دهند.

فردپرستی

«کروپسکائیا» همسر لنین مایل بود جسد شوهرش سوزانده شود و مراسم تدفین او بطور بسیار ساده در میان دوستان و هم‌زمان قدیمش برگزار



لنین در بستر مرگ

گردد. کروپسکائیا بلافاصله پس از مرگ لنین شرحی در روزنامه پراودا منتشر نموده و طی آن خطاب با افراد حزبی چنین نوشت:

«رفقا تأثر عمیقیکه از فوت ایلچ بشما دست داده نباید بصورت فردپرستی تجلی نماید.

تقاضا نکنید که کاخ یا بنای یادبودی بنام او ساخته شود. از برگذاری مراسم و تشریفات مفصل بعنوان بزرگداشت او خودداری کنید.

او از این‌گونه تظاهرات بیزار بود. هنوز در کشورها کارهای زیادی است که باید انجام گیرد و مصائب فراوانی وجود دارد که بایسد در صدد تسکین آنها برآمد.

ولی استالین تصمیم دیگری گرفته بود. بنا بدستور او جسد لنین را باطریقه

مخصوصی که بکار بردن آن چندین ماه بطول انجامید مومیائی کردند و بان لباس مرتب و تمیزی که در خور اعیان بود پوشانیدند و او را که در تمام عمر از خود نمائی و تظاهر ببزار و با فرد پرستی مبارزه کرده بود در یک محفظه شیشه‌ای که از آن تاریخ تا کنون هر سال صدها هزار نفر در مقابل آن رژه می‌روند، قرار دادند. حتی کاخی بیاد بود اوساخته شد.

این کاخ فعلا معروف بموزه لنین میباشد و اشیاء و یادگارهای او در آن نگاهداری میگردد.

مخالفت کرویسکائیا باین روش نتیجه‌ای نبخشید زیرا سانسور شدید بیکه استالین برقرار ساخته بود نمیکذاشت صدای اعتراض همسر لنین بگوش کسی برسد. سه ماه پس از فوت لنین یعنی در روز ۲۳ ماه مه ۱۹۲۴ سیزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی افتتاح گردید.

در این کنگره بود که در میان سکوت عمیق حاضرین «وصیت نامه» لنین قرائت شد.

در این وصیت نامه رهبر انقلاب سرخ تغییراتیرا که بنظر او میبایستی در سازمان سیاسی حزب صورت گیرد، تشریح کرده بود.

لنین در این وصیت نامه در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۲ چنین نوشته بود رفیق استالین پس از احراز پست دبیر کلی حزب قدرت عظیمی را در دست خود متمرکز ساخته است و من تردید دارم که وی بتواند همیشه با احتیاط لازم از این قدرت استفاده کند.

از طرف دیگر تروتسکی نه تنها مرد فوق العاده لایقی است بلکه وی بدون شك با کفایت ترین عضو کمیته مرکزی فعلی میباشد ولی در عوض اطمینان به نقش فوق العاده و توجه بیش از اندازه اش به جنبه های اداری امور، از حد لازم تجاوز نموده است.

بعقیده من روابط این دو نفر ممکن است خطر بیکه منجر بتجزیه حزب گردد، ایجاد نماید برای رفع این خطر همانطوریکه پیشنهاد کرده ام میتوان تعداد اعضای کمیته مرکزی حزب را از ۲۷ نفر به ۵۰ و حتی به صد نفر افزایش داد.

در یادداشتهای بعدی مورخ ۴ ژانویه ۱۹۲۳ لنین که مکمل وصیت نامه او محسوب میشود چنین نوشته شده بود:

«استالین مرد بسیار خشنی است و این عیب برای کسی که پست دبیر کلی حزب را بعهده دارد قابل گذشت نیست، لذا من بر قفا پیشنهاد میکنم که درباره پیدا کردن راهی جهت تعویض استالین و انتخاب شخص دیگری بجای او که با گذشت تر صدیق تر - مؤدب تر و نسبت بر قفا خوش سلوک تر باشد بیاندیشند. شاید تصور شود این جزئیات اهمیتی ندارند ولی چنین نیست. با در نظر گرفتن آنچه

قبلا راجع بر روابط بین استالین و تروتسکی گفتم توجه باین جزئیات میتوانند نقش قاطعی را ایفاء کند استالین در حالیکه روی یکی از پله‌ها نشسته و به بیپ‌خود پک میزد و سرش را پائین انداخته و چشمانش را به نقطه نامعلومی دوخته و تیسه مرهوزی بر لب داشت . بوضیعت نامه لنین گوش میداد . او اطمینان داشت که دیگر خطری تهدیدش نخواهد کرد.

حق با او بود کنگره با اکثریت قاطع آراء انتشار وصیت نامه لنین را ممنوع ساخت و آن را کان‌لم‌یکن تلقی کرد .

مفاد این وصیت نامه تا سال ۱۹۵۶ که خروشچف آن را در میان عیجان عمومی از پشت تریبون بیستمین کنگره که ونیست شوروی قرائت کرد رسماً افشاء نگردیده بود .



عده‌ای از محبوسین استبداد صغیر . این عکس قبلا متعلق به مادموازل شوتس نلمیندی بوده است که در بی‌چهل و دو سال در خانه اعلم‌الدوله مین‌یسته است و اکنون آقای حسین ثقفی اعزاز آنرا در اختیار مجله وحید گذاشته‌اند